

EARTH'S MIGHTIEST HEROES
THE AVENGER

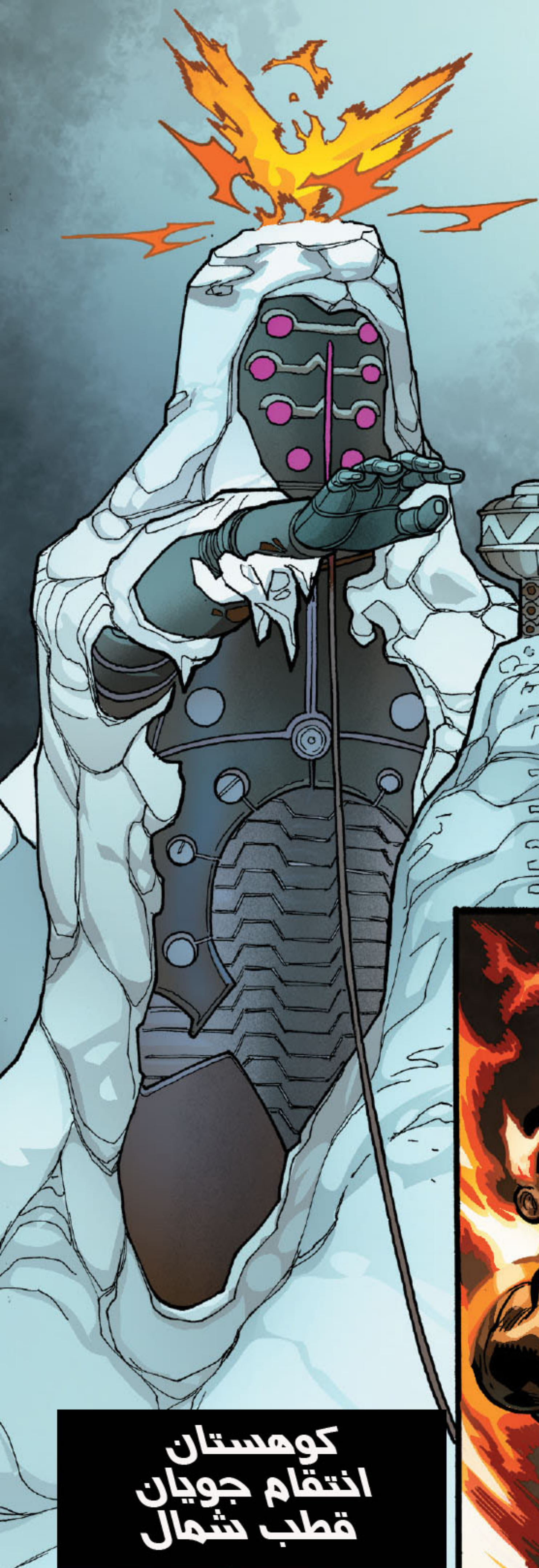


**ENTER THE
PHOENIX**
FINALE

MARVEL 44
LGY#744

AARON
GARRÓN
CURIEL

Wentz '21



روی حرکات
پات کار کردی کاپیتان.



سال سختی رو
داشتم پلنگ. روی همه
چیز کار کردم.

می بینم که
تو هم نقطه ضعف
ضربه های دورانیت رو
از بین بردی.

کوهستان
انتقام جویان
قطب شمال



آآخ!!
ضعفی... چه



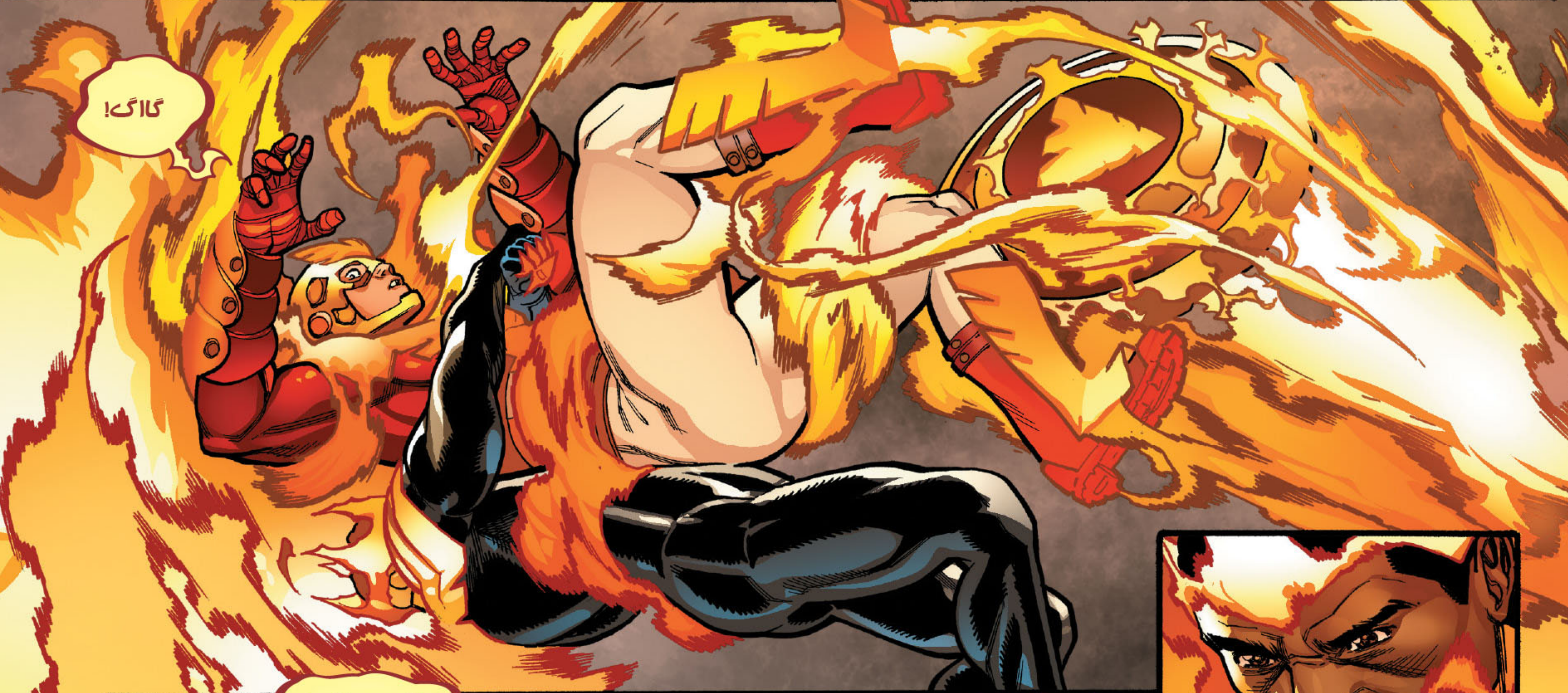
بعد به من
می کن راهمو
گم کردم.

من اونی
نیستم که با لگد
تو شیکم لوگان زد.

بهم بگو
تجالا که ما فقط
با هم نمی جنگیم.



به من بگو
که داری وقت کشتی
می کنی تا راهی برای
خلاصی ما از شر فینیکس
پیدا کنی.

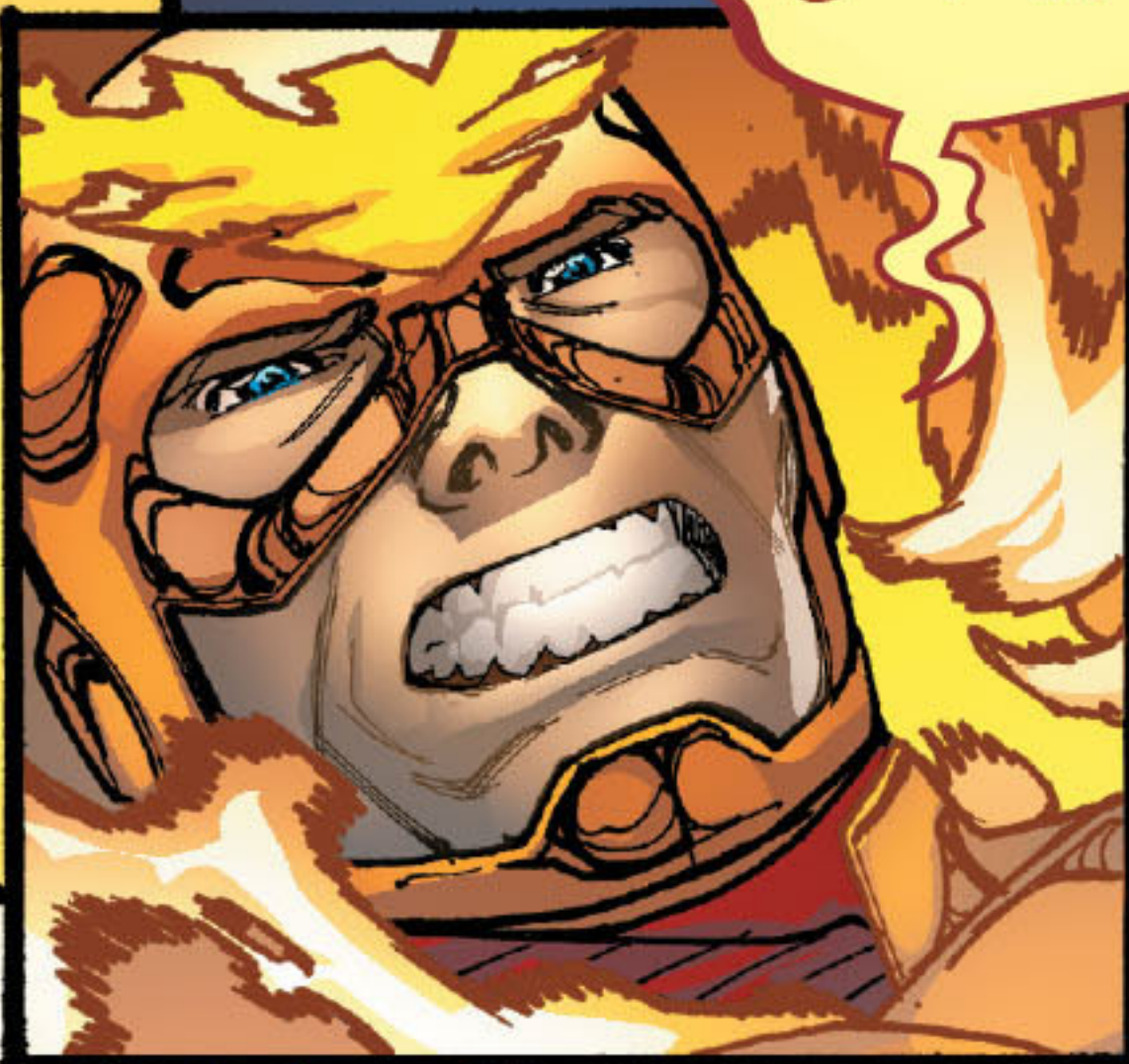


گاگا!



فکر می کنم
یه نفر باید
باشه.

فکر می کنی
تو باید باشی؟



ما قویترین
تیم انتقام جویانی
رو داریم که تا حالا دور
هم جمع شدند. چرا باید
همچین ریسکی
کنیم!؟
چرا باید
فینیکسی هم این
بین باشه!؟



"چون روی دیوار
غار دیدی؟"

شماره ۱#
داستان



آره.



از وقتی که اون نقاشی های یک میلیون ساله روی دیوارهای غار رو پیدا کردم، استارک با قهرمان های ماقبل تاریخی روبرو شده که تو تصاویر هستند.

ثور پدر تمام آزرگارد شده.

روبر تو به قدرتمندترین گست رایدی که تا حالا دیدم، تبدیل شده.



استاربرند دوباره متولد شده.

و به پلنگ سیاه رهبر انتقام جویان شده. ارواح گذشتگان با ما صحبت می کنند.



ما به فینیکس نیاز داریم.

وگرنه زمین از این عصر بحرانی سالم خارج نمی شه.



اگه از شر فینیکس خلاص بشیم، چی؟



سوختن شروع شده دوست من. و اگه این ما نباشیم که مشعل رو روشن نگه می دارند...



یعنی تو مخمصه گیر افتادیم.

مسکو
میدان سرخ

> از بخش
دفاعی هوا فضا به
فرماندهی کل. ما
نمی تونیم هدف ها رو
بزنیم.<

> درخواست
می کنیم گارد زمستانی
رو بفرستید...درخواست ارسال
قدرتمندترین قهرمانان
روسیه رو داریم!<

تو نمی تونی
فینیکس باشی ایه
نگاه به خودت بنداز
جنیفر!

حتی
نمی تونی یه
هالک باشی!

فینیکس
بودن برام مهم
نیست.

فقط
می خوام لهت
کنم!



> کریمسون داینامو
صحبت می کنه. وینتر
گارد حواسش به
شیاطین هست.<
> یکی سقوط کرد.
نیمور آتلانتیس.
و اون یکی...<



> این یه هالک
پرنده است! که
آتش گرفته!<


> خطر... همون
اثرات تشعشعاتی
دیده می شه که زمان
غیب شدن بیوه
سرخ دیده شد.<



رر گگ! حس
می کنم... قویتر از
انتقام جویان هستم! قویتر
از بنرا!
هالک آتشین
قویترین موجود
در تمام
هالک... کپکشانه!
من هالکم...



فینیکس
مال منه!
نه! من
احضارش کردم
و پرنده آتشین
اومد! اون بخاطر
من اومد!



انتقام جویان
این په مون گرله از داخل
قرارگاه بزرگ و مخوف شما.
انفجارهای فینیکسی در
مسکو و نیویارک
اتفاق افتادند.

تشعشعات پرنده
بزرگ تا حدیه ستاره
نوترونی افزایش
پیدا کرده.

و آیا کسی
نبرد کاپیتان آمریکا
و پلنگ سیاه رو بالای
کوهستان می بینه؟

من به اندازه
کافی از این جنون
دیدم!

تا جایی
که بتونم انرژی
جذب می کنم!

پس تلاشت
رو بکن، تونی!

پدر بزرگ و من
همانگ و آماده ایم
کارول.

فقط این اردک
فضایی رو برام
ثابت نگه دار بچه.



کل جهنم
نمی تونه اونو
از اینجا دور کنه
آقای استار که!



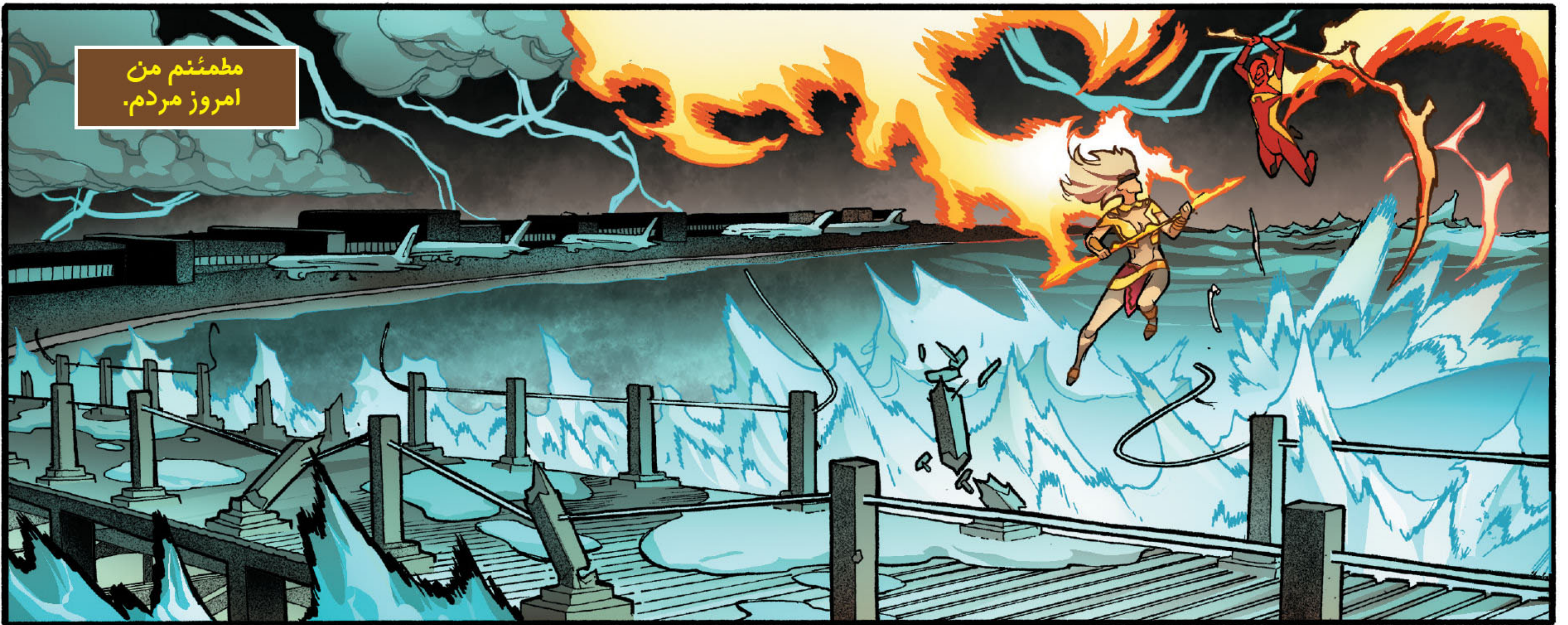
نه،
فینیکس رو رها
کنید!
مادر منو رها
کنید!

ثور کامل
عقلشو از دست داده!
سلاح نهایی نمی تونه
زیاد جلوی اونو
بگیره!

انتقام جویان!
اون کرکس رو
بکشید پایین!



”قبل از اینکه
کسی بمیره!“



مطمئنم من امروز مردم.



دقیقاً حس مرگ رو داشتم.

حس سرمای گزنده، حس یقوت مداوم در تاریکی رو داشتم.

بعد چیز دیگه ای رو حس کردم.



بعد شراره هایی رو درون خودم که احساس کردم که بیرون نمی رفتند.

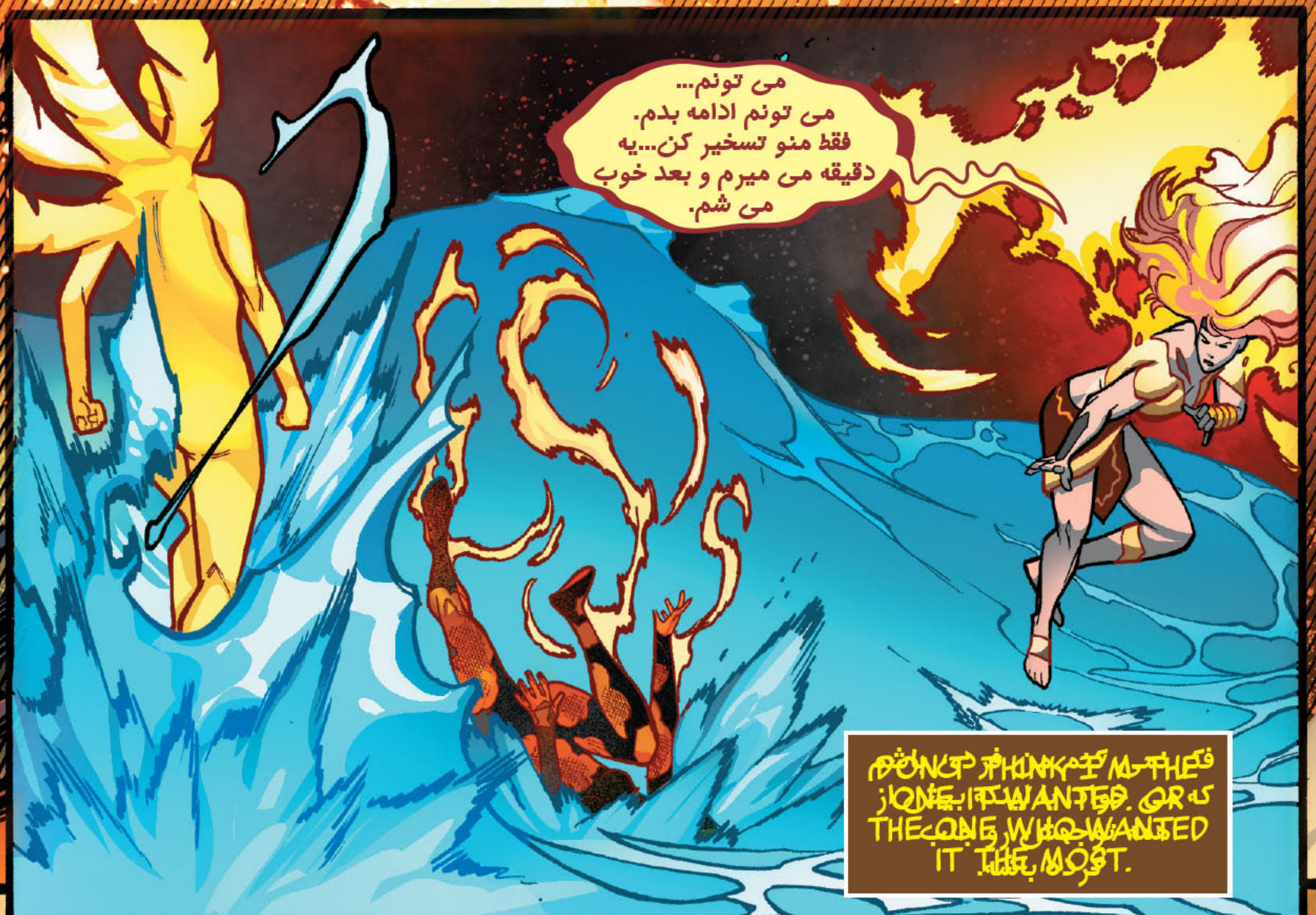


حس دارم بال درمیارم.

بالهایی از جنس آتش.

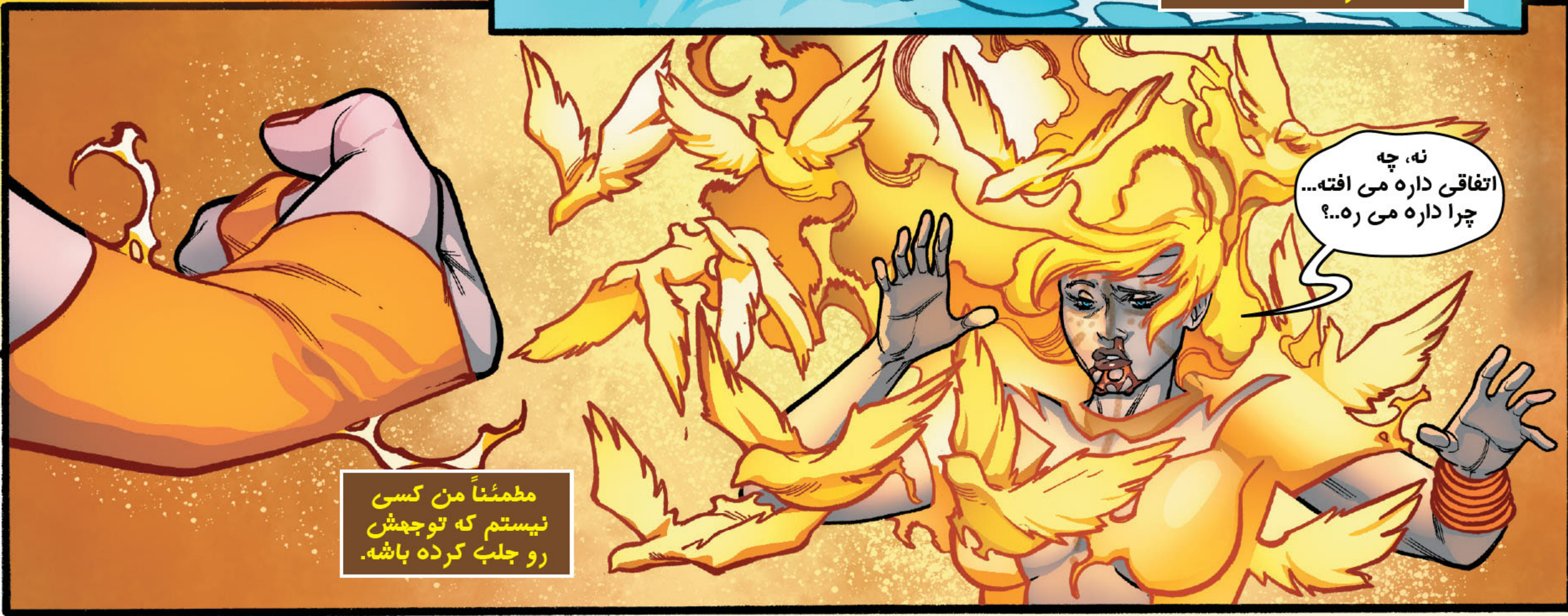
AAAAARRRGH!!!

فکر نمی کردم به اینصورت اتفاق بیفته.



می توئم...
می توئم ادامه بدم.
فقط منو تسخیر کن...یه
دقیقه می میرم و بعد خوب
می شم.

DON'T THINK OF ME AS THE
ONE WHO WANTED, OR AS
THE ONE WHO WANTED
IT THE MOST.



نه، چه
اتفاقی داره می افته...
چرا داره می ره...؟

مطمئناً من کسی
نیستم که توچش
رو جلب کرده باشه.

فینیکس جذب احساسات
می شه، نه قدرت.



الان هم تمام قدرتی
که لازم داره، داره.



کاگه!
کی...



می تونه خودشو با
میزبانش وفق بده،
ولی تا حالا با میزبانی
روبرو نشده که بتونه
اونو به اشکال خیلی
متفاوت تحمل کنه.

به هر سبکی بجنکه.
با هر سلاحی.

آآزررگه!



این حرکت...
این یه هنر رزمی
به سبک کراکن اتلانسیسه.
تو کی هستی؟

بیشتر با داستانم تا با ذهنم. برای به دست
آوردن چیزی به بزرگی پرنده ای جهان سوز
و تولدی کیهانی...



...و انتقال اون
به مشتم.





اوو گنگ...

تا آخرین
ذره آب دریا رو
با مشتتم از بدنت
خارج کردم.



اگه می خواهی
زنده بمونی... پیشنهاد
می کنم به نزدیکترین
اقیانوس بخزی.

در طول دوران افراد زیادی
بودند که صاحب این قدرت
بودند.

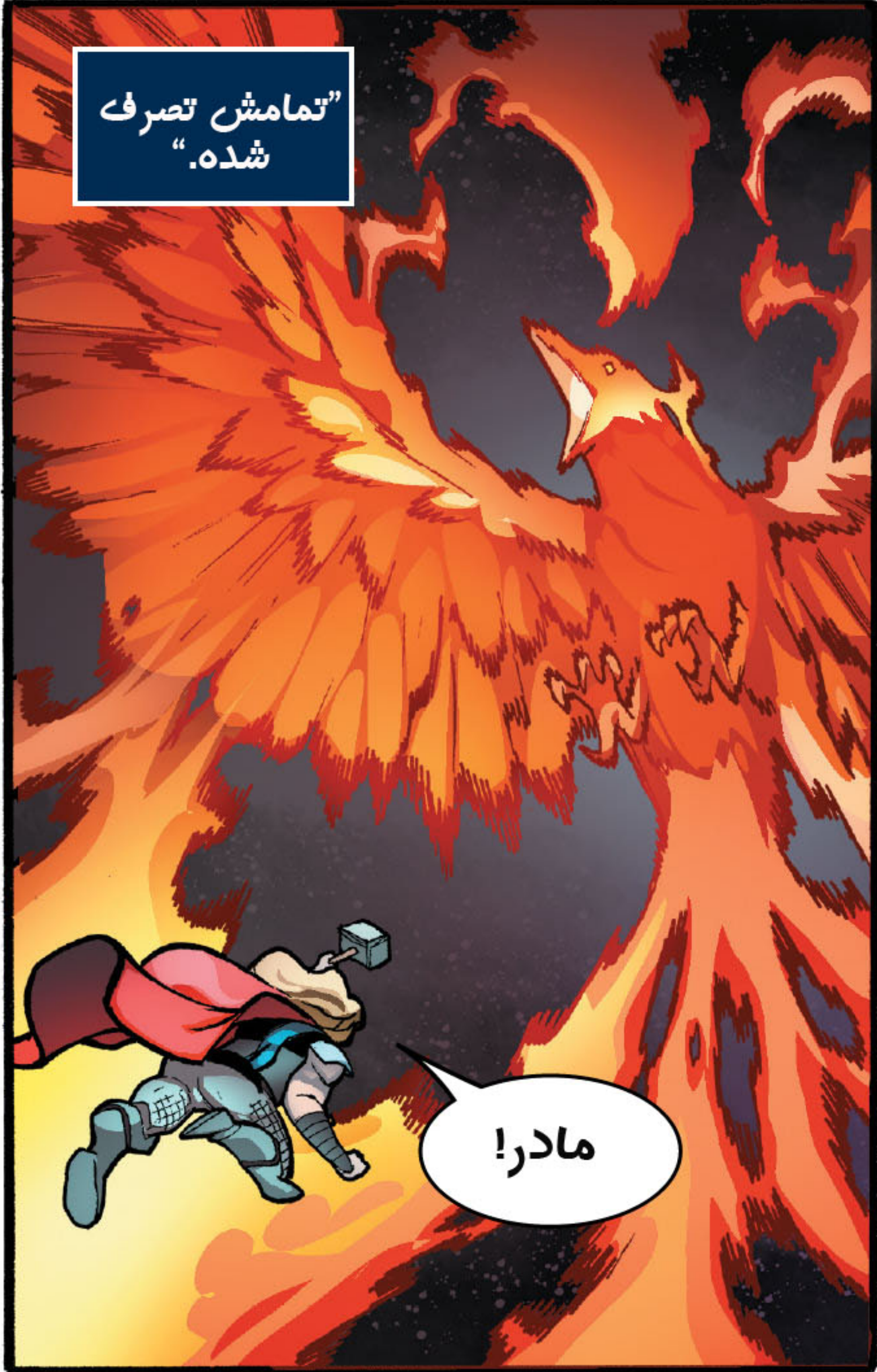
داستان بعضی از اونها
رو می دونید. بعضی ها
رو هم نمی دونید.

ولی تا حالا کسی
مثل من نبوده.



ترک نکرده...

صبر کن... قدرت
داره هر دو ما رو ترک
می کنه؟
چه اتفاقی
افتاده؟ کدوم یک از
ما برنده شده؟



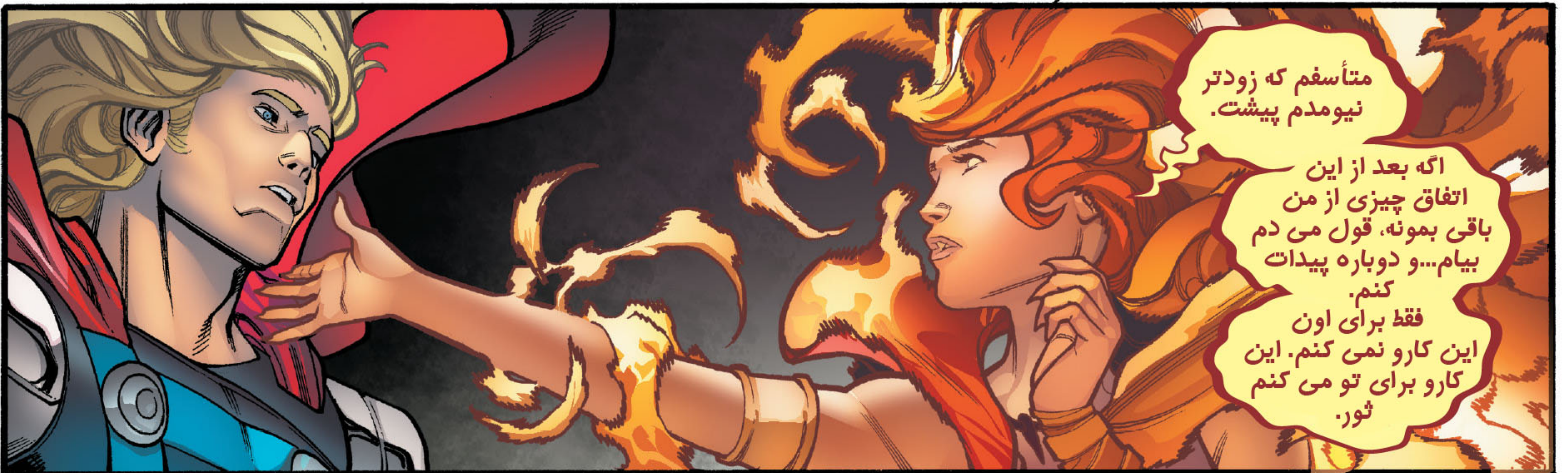
"تمامش تصرف
شده."

مادرا!



ایکاش
وقت بیشتری
داشتیم
پسرم!

نه!



متأسفم که زودتر
نیومدم پیشته.

اگه بعد از این
اتفاق چیزی از من
باقی بمونه، قول می دم
پیام... و دوباره پیدات
کنم.
فقط برای اون
این کارو نمی کنم. این
کارو برای تو می کنم
ثور.



باید حقیقت
رو بدونم!

حقیقت...
پیچیده است. فقط
بدون تو تنها فرزند
فینیکس
هستی...



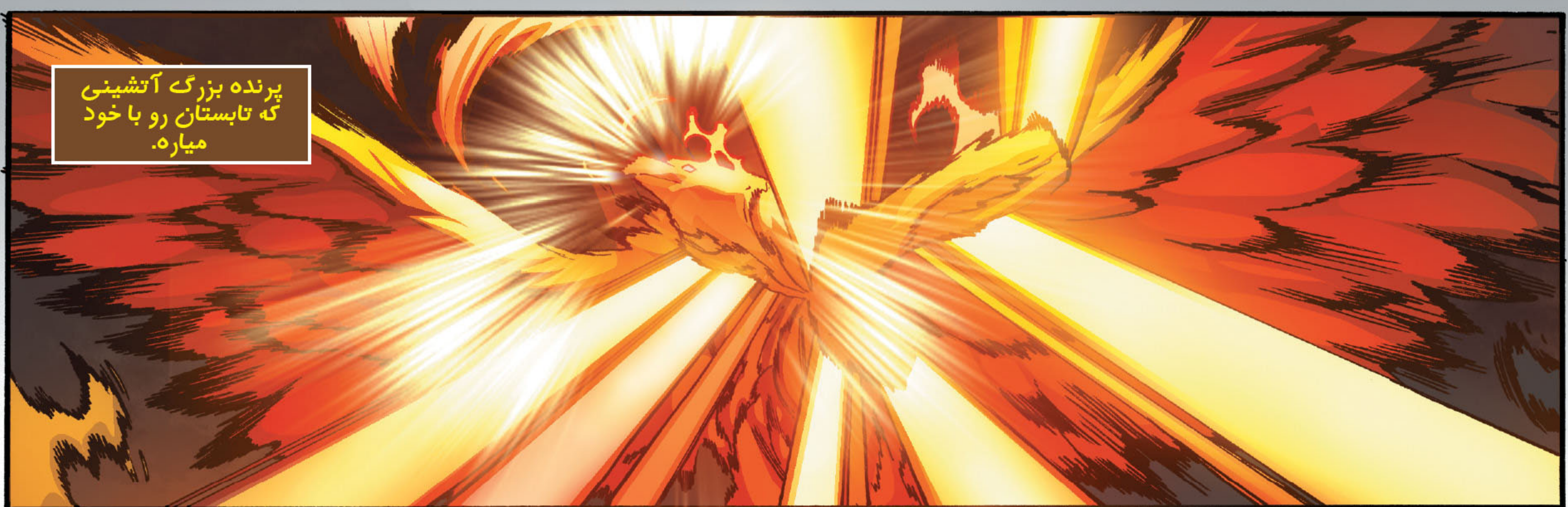
...فرزند
مرغ طوفان.

خون چی یں در
رگ های من جریان داره.



نهجه!!!

مثل خیلی از قبیله های بومی، مردم من
همیشه به روح بالدار تغییر باور داشتند.



پرنده بزرگ آتشی
که تابستان رو با خود
میاره.



پرنده ای که از ما در برابر چیزهایی که از ما
تغذیه می کنند، محافظت خواهد کرد. در برابر
چیزهایی که در تاریکی و دریاها لانه کردند.

در نهایت در
برابر زمستان.

امروز تقدیر به هر صورتی که
باشه، من به اون پرنده تغییر
تبدیل شدم.

اسم من
مایا لوپزه.

و من طنینی هستم از
تمامی آتش و حیاتی
که قبل از من آمده.

من پرنده طوفان
عهد قدیم و آینده
هستم.

من فینیکس
هستم.

ماه
خانه قابستانی



لوگان، من
جین هستم.
اونو به حال
خودش بذار. برگرد
خونه.



مایا...
اگه صدای منو
می شنوی...
...سعی نکن
این کارو به تنهایی
انجام بدی.

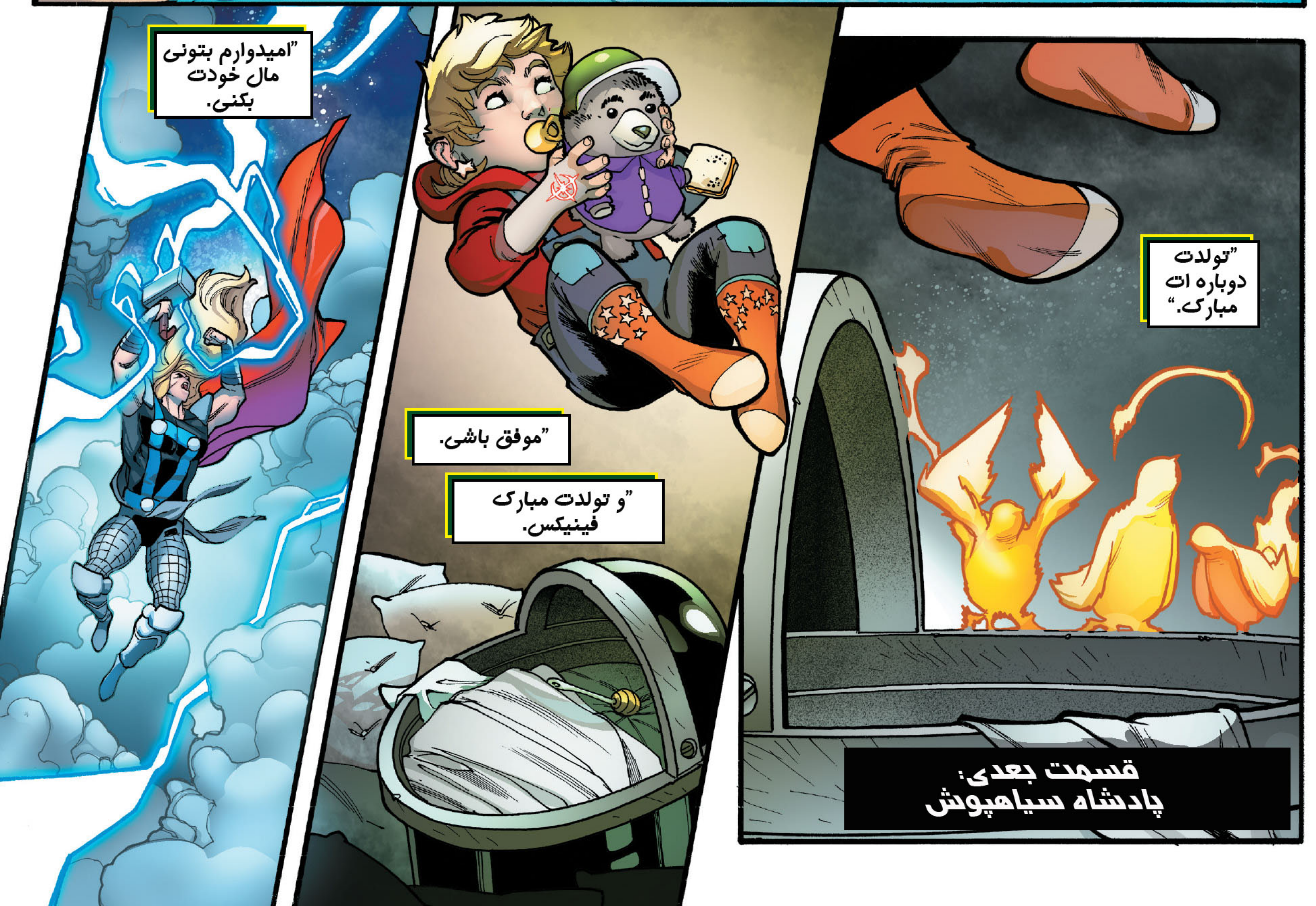


”تو تنها هستی. اون افراد تنها رو دوست داره. نمی تونی خودتو از چیزهایی که از تو به انسان ساخته جدا کنی.



”البته اگه بخوای روح رو حفظ کنی.

”امیدوارم بخاطر همه ما این کارو بکنی.



”امیدوارم بتونی مال خودت بکنی.

”موفق باشی.

”و تولدت مبارک فینیکس.

”تولدت دوباره ات مبارک.

قسمت بعدی:
پادشاه سیاهپوش